

نه خدمت اینها [بسیج و پلیس] را به حساب جرم آنها ندیده می‌گیریم، نه جرم آنها را به حساب خدمت اینها ندیده می‌گیریم؛ حتماً باید دنبال بشود و دنبال خواهد شد. همین طور قضیه‌ی کهریزک، که حالا آن اعلام شد، پخش شد، قضیه‌ی کوی دانشگاه هم دنبال میشود.

مقام معظم رهبری

نخب

من کم کم می‌فهمم که دانایی زیاد در مشکلات چاره ساز نیست و دانش‌ها هنگام سختی‌ها و انتخاب‌ها راهگشا نمی‌باشد، بلکه آن پاکی و درستی و آرامش نفس است که انسان را در لغزشگاه‌ها حتی بدون توجه خود آدم محفوظ نگه می‌دارد.

شهید منصور اعتمادی فر، دانشجوی برق الکترونیک
دانشکده فنی دانشگاه تهران، شهادت: قائم شهر ۶۶/۳/۸

نبض - ارگان بسیج دانشجویی پردیس دانشکده‌های فنی دانشگاه تهران | شماره هجدهم، آبان ۱۳۸۸ | مدیر مسئول: علیرضا امامی | سردبیر: محمد ثقفی | پیامک: ۰۹۱۲۷۶۳۹۲۲۴ | nabz@bddf.ir

چمران گیت؛ رسوایی لمپنیسم

نشست اول از سلسله نشست‌های سوء تفاهم بزرگ
با حضور محمد حسین صفارهرندی در سالن شهید چمران

متن زیر روایت مجری، درباره مراسم دوشنبه‌ی بسیج دانشجویی دانشکده‌ی فنی - البته با تصرف و تلخیص‌های گسترده‌ی سردبیر - است که روی وبلاگ یکی از دوستان بسیج دانشجویی موجود است. روایتی از جلسه‌ای که می‌شد با وجود تریبون آزاد و پرسش و پاسخ، به گفت و گویی منطقی و عالمانه تبدیل شود؛ فرصتی که لمپنیسم سبز آن را بر باد داد.

- ترسو! بذار حرفش رو بزنه!

مجری نگاهی به دختر لمپن سبزپوش می‌اندازد و می‌گوید: آخه خواهر من! من از چی بترسم؟ مملکت دست ما نیست که هست، شما رو نمی‌گیریم که می‌گیریم، قدرت نداریم که داریم، حاکمیت طرف ما نیست که هست، چه چیزی برای ترسیدن وجود داره؟ آخه تو رو خدا به چیزی بگو بگنجه. من راهنمایت میکنم: به من بگو دیکتاتور!

لمپن‌های حاضر در سالن یک‌پارچه فریاد برآوردند: «مرگ بر دیکتاتور!»

بیست و هفت مهر ۸۸، دانشکده فنی، سالن چمران، ساعت ۱۲:۵۰

سعی لمپن‌ها در اخلاص در نظم، ننشستن در جایگاه مخصوص خانم‌ها و آقایان و درخواست از مسئولین برای توضیح اینکه چرا تفکیک جنسیتی کرده‌اید؟ وقتی پاسخ می‌گرفتند که این‌جا مسئولیت با ماست و ما نمی‌توانیم بپذیریم هنگام ازدحام جمعیت دختر و پسر نزد هم باشند و برای خودشان هم بهتر است قانع شدند، اما باز هم تمکین نکردند و به صورت اقلیت‌های چهار پنج نفره‌ی پسر میان دخترها نشستند. لمپن‌ها سعی کردند با کف‌زدن‌های استادیومی و هو کردن قسمت‌های مختلف شعر، تشخص خود را ابراز کنند. آشکار بود که قصد اصلی لمپن‌ها مخالفت نبود، اظهار وجود بود.

کف‌زدن ممتد برای صاحب‌امتیاز نشریه ۸۸ و به قول مجری «سردار بزرگ انجمن»، تقریباً همه حرفه‌های پویا برای لمپن‌ها بسیار جذاب بود. علی‌الخصوص دعای اللهم فک کل اسیر ای که در ابتدای صحبتش خواند. او همان چیزهایی را که بارها در ۸۸ نوشته بود تکرار کرد.



زنده باد مخالف من

یادداشت سردبیر

در شماره‌ی ۱۶ نشریه‌ی نبض مطلبی با عنوان «پشت دشمن شکستیم، ما اکثریت هستیم» از آقای آگاهی کار شده بود که درباره‌ی مشاهدات نگارنده از راهپیمایی روز قدس بود. در انتهای مطلب بنده عنوان کرده بودم که تیترو مطلب از نگارنده نیست و اصل مطلب هم حجمی چند برابر حجم چاپ شده داشته که بنده آن را تقطیع کرده‌ام.

هر کس آقای آگاهی را بشناسد، می‌داند که ایشان از معدود افراد اهل فکر و مطالعه دانشکده هستند که محیط بحث عالمانه را به لمپنیسم سیاسی ترجیح می‌دهند. متن یادشده متنی طولانی و خودمانی بوده است که به گروه بسیج دانشجویی دانشکده برق و کامپیوتر ارسال شده بود. طبیعتاً این متن در محیط دانشگاه و به خصوص با تقطیعات بنده می‌توانست معنای دیگری غیر از مراد نویسنده پیدا کند که گویا کرده بود، بنده بابت توهین‌های احتمالی که از این متن برداشت می‌شد از همه‌ی کسانی که به گونه‌ای دلگیر شده‌اند عذر خواهی می‌کنم.

در پایان این که نقدهای پرکنایه و توهین آمیز سبزه‌ها در رسانه‌های دانشگاهی شان به طیف‌های حزب‌اللهی و بسیجی و از طرف دیگر کم‌طاقت بودن آن‌ها در برابر نقد‌هایی بسیار ملایم‌تر، نشان‌دهنده‌ی روحیه‌ی ای است که اگر روزی حاکم شود رقیب را از همه‌ی شئون آزادی بیان و نقد محروم می‌کند. همان چیزی که سبزه‌ها از آن ناراضی‌اند.

بیایم به جای نقد و بررسی رقبای فکری و سیاسی، اخلاق مدارا و تعامل با مخالف و نقدپذیری را در خود و جامعه‌ی کوچک دانشگاهیمان تقویت کنیم.

پلیس ضدشورشی که نیست

یکم. پلیس ضدشورش، پلیسی ست که تحت آموزش های مخصوص برای مقابله با شورش های عمومی قرار گرفته است. پلیس ضدشورش، با پلیس ضربت، گشت ویژه و پلیس مواد مخدر تفاوت دارد. بر خلاف انواع دیگر پلیس که با بزهکاران حرفه ای و مسلح روبرو می شوند،

اغتشاش گرانی که در برابر پلیس ضدشورش قرار می گیرند، عموماً از **مردمان عادی** (در برابر بزهکار) و غیرمسلح هستند که دست به اغتشاش شهری زده اند.

دویم. قبل از سپردن امنیت تهران به قرارگاه ثارالله توسط شورای عالی امنیت ملی، تهران در اختیار ناجا بود تا با استفاده از «پلیس ضدشورش» امنیت را به شهر بازگرداند. بدیهی ست که اگر قرار بر استفاده از پلیس ضربت و نیروی نظامی خشن بود دیگر نیازی به دادن مهلت به ناجا نبود و از همان ابتدا از قرارگاه تماما نظامی ثارالله استفاده می شد.



سیم. تجربه روبرو شدن با پلیس ضدشورش هنگام اعتراض مقابل سفارت خانه ها و وزارت خانه های مختلف حاکی از آن است که پلیس ضدشورشی وجود ندارد! و فرماندهان محترم این بخش، وظیفه خود را **محو آشوب به هر قیمت** می دانند. استفاده از سربازان، افسران جوان و هیجانی و عدم فرماندهی مدبرانه همگی موجب می شوند که این پلیس را «ضدشورش» ندانیم.

چارم. عدم پاسخگویی فرماندهان عالی رتبه ناجا و عدم قاطعیت دادگاه ویژه نظامیان در حوادثی که گذشت، نشان دهنده آن است که مقامات عالی رتبه نظامی و قضایی برای اغتشاش گران هیچ شان انسانی قائل نیستند. ریاست جدید قوه قضاییه با تبلیغات زیاد اعلام کرد که با تخلفات

انتظامی برخورد خواهد کرد اما بعد از حدود دو ماه شاهد بودیم که تقریباً تمامی متهمان پرونده کهریزک آزاد شده اند.

پنجم. نبود واحد حرفه ای مقابله با شورش های عمومی از طرفی و عدم پاسخگویی سران انتظامی و قضایی در برابر تخلفات و «جنایات» صورت گرفته از سویی دیگر، بر آتش خشم عمومی و «**آهنگ فراگیر شدن شورش**» ولو زیر خاکستر خواهد افزود.

ما اکثر العبر و اقل الاعتبار

آب شده است.»

از دیگر سو، حضرت در مورد برخورد با خوارج در مقایسه با معاویه و یارانش اینگونه به یاران خویش اندرز می دهند: «خوارج را پس از من نکشید، زیرا آنکه حق را جوید ولی به خطا رود چون کسی نیست که باطل را خواهد و بدان رسد.» هم چنین آن هنگام که خوارج هنوز دست به شمشیر نبرده بودند، در مقابل توهین های و تکفیرهای آن ها تنها به پاسخی لسانی اکتفا می کرد و آن ها را از حقوق اجتماعی خود محروم نمی ساخت. چنان که آن ها در میان خطبه های امام برمی خواستند و به او می گفتند که تو کافر شده ای! و امام تنها پاسخشان را می داد.

امام در نامه به مالک اشتر آن هنگام که فرماندار مصر بود (نامه ی ۵۳)، درباره ی مدارا با مردم خطاکار می فرماید: «مردم دو دسته اند: دسته ای برادر دینی تو و دسته ی دیگر همانند تو در آفرینش اند. اگر گناهی از آنان سر می زند یا علت هایی بر آنان عارض می شود، یا خواسته و ناخواسته اشتباهی مرتکب می گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن گونه که دوست داری خدا تو را ببخشد و بر تو آسان گیرد.... بر بخشش دیگران پشیمان مباش و از کيفر دادن شادی مکن»

آن حضرت هنگامی که در ایام صفین شنیدند یارانشان به شامیان دشنام می دادند اینگونه فرمودند: «خوش ندارم که شما مردمی دشنام گو باشید، اگر کردار آنان را توضیح دهید و بر شمارید ... بهتر است ... شما به جای دشنام دادن اینگونه دعا کنید: خدایا خونهای ما و اینان را حفظ کن و میانمان صلح و دوستی مقرر فرما و از گمراهی بازشان دار...» -خطبه ی ۱۹۷ نهج البلاغه-

هم چنین با نگاهی گذرا به موقعیت های حساس سیره و عملکرد اسوه ی تقوا می توان نگاه کلی ایشان در باب برخورد با مخالفان را اینگونه یافت: حضرت در برخورد با مخالفان و سنگ اندازان حکومت کاملاً جدی و بدون اندکی ملاحظه از حقوق حقه ی حکومت اسلامی دفاع کردند، همانگونه که برای دفاع از موقعیت اسلام و حکومت اسلامی در مقابل قاسطین و مارقین و ناکثین به مبارزه ایستادند. ولی در جای دیگر به رعایت حقوق اسیر و یا مدارا با مردمی که خطاهایی کرده اند دستور دادند. کما این که هنگامی که ابن ملجم ملعون اسیر او بود -در حالیکه به جان ایشان سوء قصد کرده بود- ایشان با خوی و منش بزرگوارانه و الهی خویش به فرزندان خود می فرمایند تا با اسیر با مدارا رفتار کنند. با امید اینکه تذکره ای برای ما شیعیان باشد که اسوه ی حیات خویش را از یاد برده ایم!

مخالفت با حکومت اسلامی

نحوه ی برخورد حکومت اسلامی با براندازان از نگاه حضرت امیر علیه السلام

لیلا توانا

در چند ماه اخیر، به دلیل حوادث پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری موضوع چگونگی برخورد با مخالف در حکومت اسلامی مورد توجه اذهان مردم قرار گرفت. از همین رو مناسب دانستیم در اینجا به بیان این مسئله بپردازیم. در طول تاریخ اسلام تنها نمونه ی کامل حکومت اسلامی، حکومت پنج ساله ی حضرت علی علیه السلام است لذا بیان عملکرد ایشان در مواقع مشابه می تواند روشنگر راه ما شیعیان باشد. در ادامه نمونه هایی از نحوه ی برخورد ایشان با مخالفان را به اختصار بیان خواهم کرد.

برای مثال هنگامی که بعضی مصلحت اندیشان به امام گفتند تا طلحه و زبیر را به حال خود گذارند و درصدد کارزارشان نباشند ایشان در خطبه ششم اینگونه فرمودند: « به خدا سوگند چون کفتار نیم که در خواب فریب روم و در دامچاله اوفتم و صید دشمن گردم، بل به پشتیبانی حق جوین فرمانبر، بر حق ستیزان عصیانگر شک آور می تازم ...»

یا حضرت در خطبه ی هفتم نهج البلاغه مخالفان خود را اینگونه تبیین می کنند: «آنان در کارشان به شیطان تکیه کرده اند و ابزار دست او گشته اند ... در نتیجه لغزش ها را بر آنان حاکم گردانیده و خطاهای زشت را برایشان آراسته است ...»

در جایی دیگر ایشان در سرزنش مخالفانشان در جمل به این شکل بیان می کنند: «... گویی می بینم مسجدتان در سیلاب فرو رفته و جز بلندای آن چنان سینه ی کشتی چیزی نمانده است. و خداوند از فراز و نشیب بر آن عذاب فرستاده و آن جا هر چه هست در



کلاهت را بالاتر بگذار آقای عدالت

محمد ثقفی

«نباید در دانشگاه این جو ایجاد شود که ما بسیجی ها در برابر ستم ها بی تفاوتیم. باید نقدی درون گفتمانی به بی عدالتی های نظام داشته باشیم؛ به فاجعه ی کوی، به جنایت کهریزک، به برخورد های غیرقانونی و ... نقدی با التزام به اسلام و ولایت فقیه. اگر ما حاکمان را نقد نکنیم، دیگرانی می آیند و حاکمیت را نفی می کنند. مصاحبه ی شما الان التهاب آفرین نیست بلکه آرامش بخش بخشی از التهاب است. الان عکس برادر شما را روی برد انجمن اسلامی فنی زده اند و زیرش نوشته اند شهید محسن روح الامینی. در نشریه ی ۸۸ هم از او نام برده بودند. همه گفته اند جز آن کس که از همه سزاوار تر بود بگوید...»



آن طرف خط تلفن محمد روح الامینی گوش می داد. برادر محسن روح الامینی، که در قضیه ی کهریزک جان خود را از دست داد. محمد روح الامینی دو سال مسئول بسیج دانشگاه تهران بوده است. او بهترین نفر برای نقد درون گفتمانی برخوردهای غیرانسانی و غیرقانونی اخیر است.

«من باید با چند نفر مشورت کنم که به صلاح هست یا نه...»

چندین بار با او تماس گرفته ام، از همان وقتی که خبر فوت برادرش پخش شد. ابتدا می گفت التهاب آفرینی به صلاح نیست. با این که برادر از دست داده بود به فکر نظام و وضع کشور بود.

بعد از چند بار پیگیری از من خواست شماره ی ۱۱ مجله پنجره را ببینم. پرونده ای درباره ی کهریزک کار کرده بودند. مصاحبه با سروری سخنگوی هیئتی که از طرف مجلس مأمور پیگیری کهریزک و کوی شده بود. از جرم های دادستان و قاضی پرونده می گفت و جنایت های

طنز

به خاطر یک مشت دلار

مهدی شوندی

{متن زیر پیاده شده از روی نوار ضبط شده توسط میکروفون مخفی سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک یا همان بسیج) است که در دفتر جنبش سبز جاساز شده بود.}

- الو سلام حاج آقا هستن؟! - خیر با کارشناسا جلسه دارن - فربمایین هستم از دفتر جناب مهندس - شرمندم ام ایشون فرمودن تلفنارو وصل نکنم حتی اگه حضرت آقا بودن... {چند دقیقه بعد...}

- الو سلام! حاج آقا پشت خط هستن وصل میکنم - الو سلام با بنده کار داشتن؟ - سلام حاج آقا والا چه عرض کنم. گویا اوضاع خرابه مهندس فرمودن خدمتون عرض کنم اگه اینجوری پیش بره باید دبه این بسیجی ها رو که کشته شدن از جیب بدیم. فرمودند تا دیر نشده باید فکری برای این مطلب کرد که چیز نشه... - جسارتا چی نشه؟؟؟

- ای بابا حاج آقا خودتون که مهندس رو می شناسید خودتونم نمی دونن این چیز چیه! گفتن گویا آقا مهدی لبنان حسابشونم گویا تحت نظره نمی تونن کمک مالی کنن. باید خودمون این

{مشکل رو حل کنیم. - خوب حالا چندتایی بودن این جوچه بسیجیا؟ - والا به ۱۰-۱۵ تایی بودن گویا - ای نه نه جون!!... وایسا ببینم غلام داره.}

{ناگهان صدای پس گردنی محکمکی از پشت تلفن به گوش می رسد و صدای شیخ از پشت تلفن بلند می شود.}

- بابا غلام جان هزار دفعه گفتم حرمت ریش سفید ما رو نگه نمی داری حداقل حرمت این عمامه رو نگه دار! توپ گلف نیست رو کلمون که میزنی زیرش! ای بابا... - الو حاج آقا... الو... - بله آقا جان - طوری شده حاج آقا؟! - نه آقا جان کارشناسا داشتن یه نکته رو تذکر می دادن - عرض کردم مهندس فرمودن حضرت آقا گویا خیلی نگرانند. هم از این ماجرا هم گویا برای آقا مهدی نگرانند!

- باشه ان شاء... من با کارشناسا مشورت می کنم. خدمتون شخصتا نتیجه رو اعلام می کنم. ادامه در قسمت بعد...}

بعضی مأمورین. سیر رسانه ای قضیه ی کهریزک را هم کار کرده بودند. در روز شمار قضیه ی کهریزک نکات جالبی داشت. رهبر انقلاب دستور تعطیلی کهریزک را دو روز قبل از حادثه داده بود. دو روز قبل از فوت سه نفر متوفای این پرونده. بعد از مطلع شدن از اوضاع این بازداشت گاه، این دستور را داده بود. در پاسخ به دلیل تراشی های دادستان هم گفته بود که «اگر دیگر بازداشتگاه ها جای کافی ندارند متهمان دستگیر شده آزاد شوند» اما دادستان کار خود را کرده بود. مسئولین زندان اوین به علت شرایط بد جسمی زندانیان کهریزک از پذیرش آن ها سرباز زده بودند. دادستان هم به جای دستور آزاد کردن یا حداقل بستری کردن آن ها، دستور بازگرداندن آن ها به کهریزک را داده بود! در همین رفت و آمد ها بود که محسن روح الامینی و محمد کامرانی به علت شدت ضربات فیزیکی و استرس روحی از دنیا می روند. مصاحبه ای هم با پدر محسن روح الامینی شده بود. می گفت به نظام اعتماد کرده ایم در خونخواهی فرزندانمان.

اما با این همه از محسن کم گفته شده بود و نقدی درون گفتمانی مناسب با محیط دانشگاه نداشت.

«فعلاً صلاح نیست...»

این آخرین جواب آقای محمد روح الامینی بود. چهارشنبه ی گذشته، جوابی که چند ماه بود در پاسخ درخواست مصاحبه به من می داد.

بیش از همه چیز این مرا به شگفت وا می دارد که برادرت پرپر شود و باز به فکر حفظ نظام باشی و از آن عجیب تر این که این مظالم را ببینی و برای عدالت حرکتی نکنی.

اخبار

- محمد رضا خباز عضو شورای مرکزی حزب اعتماد ملی در ریشه یابی مشکلات روز جامعه گفت: در شرایط امروز نیز در تبعیت از فرامین رهبر معظم انقلاب باید آب بر آتش دشمن بریزیم؛ تا به اهداف خود نرسد.
- حجت الاسلام رسایی نماینده مردم تهران به خبرنگاران گفت: حدود ۱۰۰ نماینده مجلس که اکثر آنان حقوقدان هستند از موسوی به دلیل اقدامات و بیانیه هایش شکایت کرده اند.
- حجت الاسلام علی میرهادی رئیس شاخه روحانیون حزب اعتماد ملی در گفت و گو با ایرنا گفت: مهدی کربوبی درباره ی شکنجه و تجاوز در کهریزک به من گفت بعضی چنین ادعایی را پیش من مطرح کرده اند اما من در این رابطه هیچ ادعا و نظری نداشته ام.
- دولت آبادی عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس از دستگاه قضایی کشور خواست تا هر چه زودتر به جزئیات دیدار محمد خاتمی رئیس جمهور سابق ایران با سوروس یکی از عوامل ایجاد کودتاهای رنگین در کشورهای مختلف رسیدگی کند.
- فتح الله امی عضو سازمان فضایی ایران از مراحل نهایی ساخت ۳ ماهواره جدید مخابراتی و سنجش از راه دور در سه دانشگاه کشور و برنامه ریزی برای ساخت یک پایگاه فضایی در جنوب کشور خبر داد.
- «ون جیابانو» نخست وزیر چین بر مخالفت پکن با درخواست های فزاینده غرب برای اعمال تحریم های بیشتر علیه جمهوری اسلامی ایران تاکید کرد و گفت: چین مبادلات خود با ایران را در سطح بالا حفظ خواهد کرد. وی افزود: چین تفاهم و اعتماد دو جانبه را افزایش و همکاری های عملگراییانه دوجانبه را ارتقا خواهد داد.
- جمعی از دانشجویان دانشگاه های مختلف تهران و طلاب و تشکل های مختلف به دعوت جنبش دانشجویان جهان اسلام در اعتراض به حملات تروریستی در زاهدان، کردستان و کشتار شیعیان یمن و همچنین حمایت های سران کشور عربستان از این جنایت ها مقابل سفارت عربستان تجمع کردند.
- با گذشت سه ماه از آغاز جنگ علیه شیعیان صعد، دولت یمن، نتوانست در عرصه سیاسی و نظامی موفقیتی بدست آورد. عبدالملک الحوثی رهبر جنگجویان الحوثی با تاکید بر ناکامی دولت مرکزی اظهار داشت: ارتش یمن، تاکنون بیش از ۷۰ پایگاه نظامی و بسیاری از تسلیحات خود را در این جنگ از دست داده است. وی اضافه کرد: درگیری امروز ما، جنگ مستضعفان با مستکبران و مظلومان است.
- بدنبال سفر اخیر هیلاری کلینتون وزیر خارجه آمریکا به روسیه برای جلب موافقت مسکو جهت اعمال تحریمهای جدید علیه ایران و عدم موافقت روسیه، رسانه های خارجی همگی اذعان کردند که دیپلماسی ایران در مذاکرات ژنو، دیپلماسی آمریکا را شکست داده است. هم چنین پس از گفت و گوهایی فنی هسته ای ایران با آمریکا و روسیه و چین در وین، هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه ی آمریکا اذعان کرد که ایران به دنبال سطح بالایی از فن آوری هسته ای است و در پی ساخت بمب اتمی نیست.
- هیئت دولت در جلسه اخیر خود نامگذاری روز ۲۹ دی ماه به عنوان «روز غزه» را تصویب کرد. ۲۹ دی ماه سالروز پایان جنگ ۲۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه مردم بی دفاع غزه است که با پیروزی مقاومت اسلامی به پایان رسید.



«ع. ک.» دبیر سابق انجمن اسلامی دانشکده حقوق، به اعتراض برخاست که «اسم نوشتن ما برای تریبون آزاد نمایشی است». مجری پس از تذکر مجدد راجع به رعایت نظم چنین پاسخ داد: «خدا شاهد که تنها اسمی که از بالا، اتاق فرمان، سپاه، بیت! و هر جای دیگه‌ای که مد نظرتونه به من دادند اسم آقای امراهی (صاحب امتیاز ۸۸) بود که بعد از شروع جلسه گفتند آقای ثابتی (مسئول بسیج حقوق) هم می‌خواهند صحبت کنند. هم چنین جناب آقای باقرپور (دبیر سابق انجمن فنی) هم انصراف دادند. اسم شما هم جلوی من هست منتهای الان ساعت ۱۴ است و فقط دو نفر دیگه حق دارند حرف بزنند چون وقت سخنرانی ساعت ۱۴ بوده و از برنامه عقیم.»

هنگامی که اشتی، یکی از سخنرانان صحبت از «فاسق بودن منتظری» از قول امام (ره) کرد، ع. ک. شروع به فحاشی کرد. مجری همان‌طور که از آقایان ثابتی و امراهی خواسته بود از آقای اشتی نیز درخواست کرد که رعایت فضای حاکم بر جلسه را بکند و از صحبت‌های تشنج‌آفرین خودداری ورزد. اما ک. بسیار بلوا می‌کرد، مجری با بیان این جمله: «آقای ک. ما می‌دانیم که شما نماینده جریانی هستید که همواره هوچی‌گری می‌کند اما نمی‌دانم چرا انتظامات در مقابل شما ممانعت می‌کند» از مسئولین انتظامات خواست او را به بیرون هدایت کنند. با اخراج وی،

انتظامات سالن با مسئول حراست دانشکده که در حال فیلم‌برداری از لمپن‌ها بود برخورد کرد. به عقیده انتظامات حراست نباید فیلم می‌گرفت، حال آنکه لمپن‌ها نگرانی خود مبنی بر پرونده‌سازی را با بچه‌های انتظامات در میان گذاشته بودند. وقتی مسئول حراست با برخوردی توهین‌آمیز با بچه‌های بسیج دانشجویی برخورد کرد مجری به بالای سن رفت، از آقای صفار عذرخواهی کرد و اعلام کرد: «این آقا که اینجان و دارن فیلم می‌گیرن از حراست هستند و وقتی ما گفتیم دوربین رو خاموش کنید به ما فرمودند به شما چه! خواستم عرض کنم که فیلم‌برداری ایشان ربطی به بسیج دانشجویی نداره!». وقتی مجری پایین آمد مسئول حراست را دید که با نگاهی غمگین دوربین خاموش در دست به او زل زده است.

۱. هدف اصلی جلسه محقق نشد. جلسه برای رفع شبهاتی در مورد انتخابات و هم‌چنین وقایع بعد از انتخابات بود. ناصر قره‌باغی که قرار بود در مورد انتخابات صحبت کند در فضای جواب دادن به شعارهای مخالف قرار گرفت و به حرف‌های اصلی‌اش نرسید. حتی اگر هم رسیده باشد فضایی مساعد گوش دادن و تامل کردن وجود نداشت. محمدحسین صفار هرندی نیز به جای پرداختن به سخنرانی اصلی‌اش مجبور بود شعارهای لمپن‌ها را وااشکافی کند تا مگر بتواند به اشتباهاتشان آگاهشان سازد. هر چند که لهم آذان لا یسمعون بهما.



لمپن‌ها تصمیم به ترک سالن گرفتند. مجری که آشکارا خونسرد می‌نمود میکروفون را به دست گرفت، ایستاد و از همه کسانی که به بیان او «نمی‌توانستند مدنیت خود را بروز دهند» خواست سالن را ترک کنند. لمپن‌ها به سمت درهای سالن می‌رفتند و مجری رجز می‌خواند:

«با بد شومنی طرف شده‌اید! آبستراکسیون هم بی‌فایده است!»

مجری به شدت هو می‌شد: «مجری برو بیرون». یکی دو تا از لیدرهای لمپن‌ها به جمع یادآوری کردند که باید منتظر صفار بمانیم، ما به خاطر او اینجا جمع شده‌ایم. تعلل لمپن‌ها با رجزخوانی‌های مجری همراه شده بود، او روی سن قدم می‌زد و این چنین خطابه می‌کرد: «ببینید دوستان! بعد می‌گید من تشبیه نکنم! ولی خداییش دیگه نمی‌تونم نگم! نگاه کنید! رای نمی‌آید میریزید توی خیابون، حرف مخالف رو تحمل نمی‌کنید و هو می‌کنید، نظم جلسه رو رعایت نمی‌کنید و آبستراکسیون می‌کنید، هر چقدر شعار بدهید صدای من از همه شما بلندتره چون میکروفون دستمه! پس خواهشا نظم رو حفظ کنید». مجری به لمپن‌ها این امکان را داد که یک نفر به نمایندگی از ایشان پنج دقیقه حق صحبت کردن دارد به این شرط که از این به بعد فضای جلسه را متشنج نکنند. شرطی که هیچ‌گاه محقق نشد.

لمپن‌ها فریاد «عذرخواهی، عذرخواهی» سردادند. مجری قبول کرد عذر خواهی کند. او گفت: «از اون خواهی که اون گوشه نشسته و نظم جلسه رو رعایت کرده و از اون برادری که این طرف نشسته و نظم جلسه رو رعایت کرده عذرخواهی می‌کنم و از شما عذرخواهی نمی‌کنم». مجری باز هم در مشتعل کردن هیجان لمپن‌ها موفق بود، هر چند لمپن‌ها به سرجایشان بازگشتند و جلسه در فضایی متشنج کارش را ادامه داد. نماینده لمپن‌ها پنج دقیقه صحبت کرد و در این پنج دقیقه نکاتی را به صفار گوشزد کرد.

نکته بارز سخنرانی‌ها این بود که در فضایی متشنج و احساسی به مناظره‌ای بین لمپن‌ها از یک سو و سخنرانان از سوی دیگر تبدیل شد. شعارهای توهین‌آمیز لمپن‌ها با جوابهای داغ و انقلابی ناصر قره‌باغی مواجه می‌شد که مصداق دیکتاتوری را در «انفرادی به خاطر مرگ بر صدام» می‌دانست و هم‌رزمی با همت را بسیجی بودن. البته در مورد شعارهایی که به حسین صفار هرندی داده شد همین بس که «مرگ بر تو، مرگ بر تو، مرگ بر تو» و «صفار برو گم‌شو» و «هر کی که بی‌سواده با احمدی‌نژاده» و پرتاب لنگه کفش با این جواب‌ها که «من کی هستم که به من

۲. سنخ بی‌طرف، بیشترین ضرر را کرد: نه تخلیه هیجانی کرد، نه به سوالات و ابهامات احتمالی‌اش در مورد انتخابات جوابی داد، نه هیچ کدام از طرفین را برحق دید. طیف بی‌طرف یا خاکستری دو گروه (لمپن‌ها و عده‌ای از حزب‌اللهی‌های احساساتی) را عده‌ای هیجانی ارزیابی کرد که کردار و گفتارشان سرشار از تناقض است. البته این را نباید از نظر دور داشت که «تقدس جریان سبز» و «عقلانی بودن آن» به طور مطلق نزد این طیف رنگ باخت.

۳. در برابر صحبت‌های منطقی بسیجیان، و عکس‌العمل‌های ایموشنال مجری برنامه، طیف سبز، تنها به شعار دادن و فحاشی - از روی استیصال - دست زدند. اینان باز هم ثابت کردند که هیچ قدرتی جز هیجان‌پروری و جوسازی ندارند. اینان شانیت مدنی و اصول جایگاه دانشجویی را درک نکرده‌اند، با ابزارهای تمدن و انگاره‌های فرهنگ‌محور بیگانه‌اند و عمدتاً جوانان کم‌مطالعه و بی‌بصیرتی هستند که تفاوت «باکری» با «جوانانی که گول خمینی را خوردند» نمیدانند! اینان کلیدواژه‌های مورد مصرفشان را نیز از بر شده‌اند بدون آنکه در معنای این متناقضات اندیشه کرده باشند.

و متأسفانه دانشگاه‌های ما پر از این لمپن‌های بازبگوش است.